بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 6 اسفند 1395.

خب ما عرض کردیم در بحث إنائین مشتبهین و ثوبین مشتبهین یک مطلب در میان عامه مسلم هست و آن این است که به هر حال نسبت به آن تکلیف واقعی که معلوم بالاجمال هست انسان باید یک تصدی ای داشته باشد. حالا یک نوع موافقت قطعیه یا ظنّیه داشته باشد این که اصلا متعرّض تکلیف واقعی نشود آن نمی شود. خود همین کاشف از این است که ادلّه ای که می گوید کلّ شیءٍ فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه یا روایت هایی که بعینه ندارد امثال اینها اینها ناظر به شبهات محصوره نیستند. شبهات غیر محصوره را ناظر هستند یا شبهاتی که بعضی اطرافشان از محل ابتلا خارج است یا کثیر در کثیر همین شبهاتی که همه اینها در واقع بحث جبن که مورد غالب آن مثال ها هست از این بحث ها هست دیگر بعضی مواردش از محل ابتلا خارج است نمی دانم جاهایی که در واقع به یک معنا احتیاط کردن هم باعث می شود که یک نوع حرج نوعی هم در احتیاط در آن هست. این جور موارد مورد روایت های ادله برائت هست.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر باید لسانش خاص باشد با این تعبیر عام نمیتوانست این ارتکاز عمومی را ردع کند. و عرض کنم خدمت شما

البته یک نکته ای را من اینجا ضمیمه کنم آن صورت هایی که عامه مثلا مسلّم هست برایشان که باید احتیاط کرد صورت هایی هست که علم اجمالی به یک تکلیف داشته باشیم که نوع تکلیف مشخص باشد ولی مثلا علم اجمالی داشته باشیم به اینکه یا این نجس است یا نماز واجب است. جایی که علم اجمالی مردد بین واجب و حرام باشد. یا اینکه نه واجب باشد ولی دو تا واجب یا این نماز واجب است یا روزه واجب است. آنها دیگر در فرض عامه نیست. یا مواردی که یکی از طرفین مضطر الیه است. یا مواردی که در تدریجیات هست مواردی که بحثش را بعدا می آییم که یک ارتکاز عقلایی هم در این که حتما این جاها باید احتیاط کرد وجود ندارد. این جاها هم ارتکاز متشرعی نیست در این که باید احتیاط کرد. بنابراین این موارد خب داخل این که روایاتی که می گوید کل شیءٍ فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه می خواهد این جور احتمالات را هم نفی کند در مقام یک موقعی ما ببینید این نکته ای که می خواهم عرض کنم این است ما یک موقعی نسبت به این فروض، عامه از آنها نفیا و اثباتا چیزی استفاده نمی شود. شبهه محصوره ای که نسبت به یک تکلیف باشد خب کأنّه اجماعی است که اینجا باید احتیاط کرد. ولی بعضی از فروض مسئله که بعدا مفصل تک تکش را وارد می شویم اینها عامه نسبت به او هیچ مطلبی ندارند. و معلوم نیست روایات ما هم ناظر به آن جهت باشد نصا یعنی در مقام بیان نفی آن جهات باشد. بنابراین کلّ شیءٍ فیه حلال و حرام حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه به اطلاق لفظی مشکل است این موارد را بگیرد ولی به نظر می رسد که اطلاق مقامی مجموع ادله در این موارد هم مانعی ندارد. یعنی چون اینها قید که ندارد بنابراین اگر قرار باشد یک تفصیلی در مسئله باشد ولو باید با بیان منفصل بیان می شد. هیچ بیان منفصلی در مورد این مطالب وجود ندارد که در این جور موارد باید احتیاط کنیم. چون هیچ بیانی نیست اطلاق مقامی مجموع ادله اقتضا می کند که در این موارد احتیاط لازم نباشد. بنابراین ما فقط در مواردی که یا ارتکاز متشرعی هست یا روایت خاصه داریم؟ حالا این نکته را توجه کنیم. با توجه به این نکته ای که می گوییم این روایت خاصه در واقع مخصص نیست چون در واقع م اگر فرض کنید یک روایت خاصه دیگری داشتیم که می گفت جایی که یکی از طرفین مضطرٌّ الیه بود نسبت به طرف دیگر احتیاط لازم نیست. همچین روایتی داشتیم یا می گفت احتیاط لازم است آن طرف قضیه را بگویم. اگر می گفت که باید احتیاط کنیم ولو یک طرف مضطرٌّ الیه باشد نسبت به طرف دیگری که مضطرٌ الیه نیست باید احتیاط کنیم. اگر همچین روایتی داشتیم این روایت نسبت به ادله کل شیءٍ فیه حلال و حرام حتی تعرف انه حرام بعینه مخصص نبود. چون عرض کردم مابه اطلاق لفظی آن دلیل نمی خواستیم تمسک کنیم می گفتیم ناظر به آن جهت نیست. ولو حکم عام را بیان کرده است ولی ناظر به این حیثیت نیست ولی چون عنوانش عام است اگر همچین قیدو قیوداتی داشت باید ولو با بیان منفصل بیان می کرد. خب فرض این است که بیان کرده است دیگر

سؤال:

پاسخ: نه این روایت خاصه را نه نه فقط این. ما می فهمیم که اینها به یک جهت خاصه ای ناظر است. سعه ندارد. ولو به جهت این که ما می فهمیم یک نکته ویژه ای بوده است که آن نکته منشأ شده است که اینها وارد شود. آن نکته مقداری که مسلم است این است که یک شبهات غیر محصوره ای بوده است موردش بحث جبن و اینها است. چیزهایی که مشابه جبن باشد. در این نخوابیده است که کل شیئ

حالا یک نکته دیگری اینجا عرض کنم که کل شیئ فیه حلال و حرام حتی تعرف انه حرام می گوید کأنّه اشتمال این روایت برای این که حلال و حرام است این منشأ شده است که ما شک کنیم در این که این حلال است یا این حرام است و اما آن حیثیّت های دیگری که اینجا وجود دارد این است که بعضی اطرافش مثلا از محل ابتلا خارج هستند. نمی دانم بعضی جاهایش اضطرار دارد بعضی جاهایش آن این که این روایت می خواهد آنها را هم نفی کند به تمام این حیثیات ناظر است ظهور ندارد نمی خواهم بگویم که عرض کنم خدمت شما که ظهور در اختصاص دارد. ظهور در تعمیم ندارد. ظهوردر این که همه این جهات هم بخواهد ناظر همه آن بحث هایی که آن زمان مطرح بوده است یکی این که یک جبنی هست که موضوعش شبهات غیر محصوره است می گوید در این مورد یک حکم عام ذکر کرده است. ولو این حکم عام قدر مسلّمش این است که آن حیثیتی که در جبن مطرح بوده است آن را میخواهد نفی کند اما سایر حیثیات را این خیلی روشن نیست که بخواهد آنها را بنفسه نفی کند. ولی بحث این است اگر حیثیّآت دیگری هم باشد خب بالأخره باید با بیان منفصل ولو شده است آنها را نفی کنند. اگر بیانم نفصلی باشد من این را می خوام بگویم حالا فرض کنید که در مورد شبهه محصوریه حالا این طوری مطرح کنم در مورد شبهه محصوره منهای ارتکاز متشرعه ای که وجود دارد. حتی آن ارتکاز متشرعی هم اگر نبود خیلی خود این روایات این که ناظر به همه حیثیّآت باشد خیلی روشن نبود. ولو به قرینه این روایات خاصه ما می فهمیدیم که این روایات کلّ شیئٍ فیه حلال و حرام ناظر به شبهات محصوره نیست. نه این که فقط ناظر به شبهات محصوره نیست ها. یک حیثیتی دارد ناظر به جمیع حیثیات نیست. به یک حیثیتی خاصه ای ناظر است که آن حیثیت خاصه در شبهات محصوره نیست. یعنی ناظر به این است که مجرد این که العجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرام جمیع ما فی الارض مطلب درستی نیست. در واقع این را می خواهد نفی کند که حالا یک جایی چیز شد که نمی شود همه روی زمین محرّم باشدو اینها.

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم ولو به قرینه روایاتی که در شبهه محصوره حکم لزوم احتیاط را بیان کرده است ولو به قرینه ارتکازی که در شبهات محصوره وجود دارد آن این است که در رفع ما لا یعلمون و امثال اینها ناظر به یک جهت خاصه ای است. و یعنی قدر مسلّم آن این که می خواهم بگویم قدر متیقّن آن نظارت به این است که شبهات غیر محصوره آن احتیاط در آن لازم نیست و امثال اینها. بنابراین در مورد شبهات محصوره ای که از غیر جهت تردید در آن وجود دارد. شبهات محصوره ای که احتیاط در آن مسلم نیست. اینها خیلی روشن نیست به آن روایات اطلاق لفظی آنها را بگیرد. حالا اگر شما این را هم بگویید که نه اطلاق لفظی هم می گیرد خیلی فرقی ندارد تفاوت عمده اش بین این که اطلاق لفظی یا اطلاق مقامی باشد این استکه اگر یک دلیل لفظی می داشتیم این دلیل لفظی جنبه ورود داشت. حالا که دلیل لفظی ندارد اسمش را بگذارید اطلاق لفظی اطلاق مقامی بگذارید آن تفاوت جدی ای در این مسئله ندارد.

سؤآل:

پاسخ: نه نه این که کلّ شیءٍ فیه حلال و حرام این روایت در واقع با توجه به مثال هایی که زده است مثال جبن و امثال اینها ناظر به آن شبهه نیست. یعنی دو بحث است یکی یک بحث إنائین هست چون هیچ یک از اینها موضوعش شبهه محصوره که نیست. اگر بحث می خواست در مورد شبهه محصوره باشد باید خصوص شبهه محصوره را محطّ کلام قرار می داد. آن نکته ای که در میان عامه هست در مورد شبهه محصوره است. این یک عنوان عامی است. این عنوان عام یک عنوانی است که مثال هایی هم که در موردش مطرح شده است آن مثال ها بحث شبهه محصوره نیست.

سؤآل:

پاسخ: عامه تأثیرش در این است که ما می گوییم که اجماع عامه بر این که در شبهه محصوره احتیاط لازم است باعث می شود که بگوییم ناظر به شبهه محصوره نیست.

آن روایتهای برائت. ما دو سری روایات داریم. یک سری روایت های تنجیز علم اجمالی داریم خب این عین همان روایت های عامه است.روایت های برائت روایت های اصاله الحلّ آنها ناظر نیست.

سؤآل:

پاسخ: نه دو تا بحث وجود دارد. یک بحث این است که به اصطلاح در یک شبهات غیر محصوره آیا احتیاط لازم است یا نیست این هم خودش دو تا حیثیت دارد یک حیثیت بحثی هست که یک مواردی هست شبهه غیر محصوره است آیا در این شبهات غیر محصوره باید احتیاط کرد یا لازم نیست این سؤآل شده است که در واقع به یک معنا سؤآل وسواسی است ولو عامه هم در اینجا می گویند احتیاط لازم نیست ولی افراد به دلیل جنبه وسواسی که احیانا دارند می آیند سؤآل می کنند می گویند ای بابا شاید مخالف واقع باشد می گوید بابا یک جا مخالف واقع است آن جایی که علم پیدا کردیم آنجا قبول ولی سایر موارد را چرا چیز می کنی؟ یعنی در واقع یک حیث سؤآل حیث این است که در شبهات محصوره چه کنیم که آن روایت های خاصه ای که سؤآل کرده است که إنائین مشتبهین ثوبین مشتبهین

سؤآل:

پاسخ: تأثیر در فهم برائت داشت می گوید برائت ناظر به این جهت نیست. یعنی اگر ما بودیم آن روایت های برائت ممکن است بگوییم که مورد مخصص نیست. ولو موردش جبن است موردش شبهات غیر محصوره است ولی این می خواهد یک حکم عام بیان کند. بگوید که نه در شبهه غیر محصوره احتیاط لازم است نه در شبهه محصوره احتیاط لازم است ولی با توجه به اینکه شبهه محصوره مسلم است عند العامه است. نه توجه فرمایید نه این که سؤآل سائل در روایتهایی که در مورد برائت هست سؤآل نسبت به شبهات محصوره است. مورد سؤآل شبهات غیر محصوره است ولی ممکن است شما بگویید پاسخ امام علیه السلام اطلاق دارد. بحث این است که با توجه به این که یک امر مسلمی هست در میان عامه که در شبهات محصوره احتیاط لازم نیست به اطلاق نمی شود اکتفا کرد در رد سیره مسلمه بین عامه. بحث این است

سؤآل:

پاسخ: حالا این را من اصرار ندارم که اینها را به اطلاق لفظی بگیرد. خیلی بنظرم روشن نیست که بعینه به اطلاق لفظی بگیرد. حالا اگر کسی اطلاق لفظی اش هم بخواهد بگوید من چیز ندارم من خیلی تفاوت ندارد از جهت نتیجه با عرضی که من عرضم این است که با توجه به این که در شبهات محصوره احتیاط به اجماع عامه لازم نیست این روایت ناظر به یک جهت خاصه ای است. نه این که این همه جهات را می گوید منهای جهت شبهه محصوره. نه اصلا یک حیث خاصی را ناظر هست. و آن حیث نفی وجوب احتیاط در شبهات غیر محصوره است. حالاشما اگر بگویید نه این اطلاق دارد اطلاق لفظی هم دارد شبهات محصوره را ما می گوییم از تحت این خارج است. حالا این هم خیلی با نتیجه بحث ما تفاوت جدی ندارد. نتیجه این بحث این است که حالا چه اطلاق لفظی برای اینها قائل شویم چه اطلاق مقامی مجموع ادله قائل شوید، تا جایی که روایت های خاصه ای که تنجیز علم اجمالی می کند هر مقداری که آنها کشش داشته باشد ولو با القای خصوصیت آن مقدار را ما از تحت ادله برائت باید خارج کنیم. و الا اگر روایت خاصه اطلاق نداشته باشدولو با القای خصوصیت، اصاله البرائه محکّم است بالاطلاق اللفظی دو بالاطلاق المقامی. ما که می گوییم اطلاق مقامی حالا اگر کسی بگوید اطلاق لفظی آنهم خیلی فرق ندارد در این بحث

سؤال:

پاسخ: اطلاق مقامی ندارد آن. اصلا موردش شبهه محصوره است.

نه احمال ندارد نه نه احمال هم ندارد اصلا. اصلا آن

نه اصلا این روایت های خاصه ای که اینجا وجود دارد، این روایت های خاصه موضوعش جایی هست که ما علم اجمالی مان مثلا یک طرف است. علم اجمالی ای که دوران امر بین این که یا این واجب است یا آن حرام است اصلا نمی گیرد. موضوعش داخل ان موضوع نیست. داخل در چیزش نیست. نه بحث این هست که در مقام بیان این جهت نیست. فرض کنید میگوید زید وجوب احترام ندارد این به عمرو چه کار دارد؟ نمی شود این اطلاق مقامی نسبت به عمرو اش که کاری ندارد. یک موقعی ما می گوییم زید را گفته است ولی زید را از یک حیثیت خاصه گفته است. حیثیت دیگرش را بحث این است آن خودش صدق باید بکند بعد آن در مقام بیان بودنش برای تعمیمش بخواهیم استفاده کنیم. بحث این است. بنابراین نتیجه بحث این می شود که عمده برای اثبات برائت و عدم برائت این است که چقدر روایت خاصه ولو با القای خصوصیت سایر موارد را میگیرد؟ همچنین ارتکاز عقلایی هم همین در مواردی که ارتکاز عقلایی بر لزوم احتیاط باشد یا ارتکاز متشرعی بر لزوم احتیاط باشد آنها را هم ما می گوییم نمی خواهیم بگوییم ولی جاهایی که ارتکاز عقلایی و متشرعی نباشد روایات خاصه تنجیز علم اجمالی هم ولو با القای خصوصیت آن موارد را نگیرد اینجا باید به آن ادله عامه برائت تمسک کنیم ولو ما حالا می خواهیم بگوییم معلوم نیست اطلاق لفظی داشته باشد. شاید اطلاق مقامی

ولو به جهت اطلاق مقامی آن روایت باید به آن روایت تمسک کرد.

سؤآل:

پاسخ: نه نه یعنی بحث سر آره دیگر منصرف می کند. بحث سر این است که وقتی یک ارتکازی وجود دارد برای رد ارتکاز به اطلاق نمی شود اعتماد کرد. یک بحث مهمی که مرحوم حاج آقا رضا دارد و بعدا هم در کلام آقای صدر و دیگران و قبل از حاج آقا رضا هم احتمالا هست آن بحث تناسب بین رادع و مردوع آن که وقتی یک مطلب مسلم است هر چه ارتکاز قوی تر باشد رادع ارتکاز هم باید قوی تر باشد و با اطلاقات نمی شود ارتکازات مسلمه را ردع کرد. اگر می خواهند ردع کنند باید با یک روایت خاصه ای اینها را ردع کنند. مثلا فرض کنید ما که قبول نکردیم این مطلب را در بحث اموال سلطان و اینها آن بحثش گذشت ولی یک توهمی در مورد اموال سلطان هست که اموال سلطان ولو علم اجمالی داشته باشیم که مثلا این مال هایش حلال است در تمام اموال سلطان می شود تصرف کرد. خب اگر آن روایت خاصه ای که وجود دارد را ما دلالتش را بپذیریم این رد ان سیره عقلا است. سیره عقلا می گوید که علم اجمالی احتیاط در آن لازم است. این میگوید نه در اموال سلطان احتیاط لازم نیست. بحثش قبلا گذشت و ما نپذیرفتیم

سؤال:

پاسخ: داخل در موضوع آنها است. ولو محصورا. کل شیئ فیه حلال و حرام آن که اختصاص به غیر محصوره ندارد. ما می گفتیم در مقام بیان آن مقداری که مسلم هست که در مقام بیان هست، رد این که در موارد شبهه غیر محصوره احتیاط لازم نیست است. این لفظ که در این ذکر نشده است. نه این که گفته است در شبهات غیر محصوره احتیاط لازم نیست به طور کلی گفته است که احتیاط لازم نیست. ما می گوییم این احتیاط لازم نیست این که حتی شبهات محصوره را هم شامل شود این باید در مقام بیان باشد. این در مقام بیان بودنش روشن نیست بنابراین باید با اطلاق مقامی مجموع ادله و امثال اینها مطلب را تمام کنیم. ولی موارد دیگری که در واقع ادله خاصه وجود ندارد بحث سر این است که اگر فرض کنید مواردی که شبهه محصوره با علم به جنس تکلیف این داخل در موضوع ادله برائت است. ما می گفتیم ادله برائت موضوعش آن را می گیرد ولی باید در مقام بیان باشد که با اطلاق لفظی این را نفی کند. در مقام بیان باید باشد. خب اطلاق لفظی اش نمی گیرد ولی اگر قرار بود که قید کرده بود به شرطی برائت جاری می شود که علم به جنس تکلیف نباشد در جایی که علم به جنس تکلیف باشد اینجا در مطلق شبهات محصوره اگر قرار باشد این طور بگوییم در مطلق شبهات محصوره برائت جاری نمی شود خب باید این را بیان کرد. آن مقداری که در سایر ادله گفته است گفته است که شبهات محصوره ای که علم به نوع تکلیف داریم احتیاط لازم نیست. شبهات محصوره ای که علم به جنس تکلیف دارد آن را که تخصیص نزده است حالا تخصیص تعبیر نکنم روایت خاصی حکم آنرا بیان نکرده است داخل در عموم ادله برائت می ماند. این نکته را به طور کلی عرض کنم ما حتی در جایی که بحث اطلاق فقط نیست. حتی به نحو کلّ شیئٍ تعمیم هم داشته باشد ما می گوییم برای این که ادلّه عام دالّ بر عمومیّت حکم باشد باید متکلّم در مقام بیان تبصره ها باشد. ما می گوییم این روایت خودش در مقام بیان تبصره نیست. اگر یک تبصره هایی داشته باشد این معلوم نیست بخواهد همه تبصره ها را ذکر کند ولی اگر تبصره هایی داشته باشد باید ولو با بیان منفصل تبصره را ذکر کند تبصره را چون ذکر نکرده است بنابراین ما به اطلاق دلیل اخذ می کنیم. خب این بحث تمام.

یک نکته ای را من چیز کنم ببینید روایتی که می گوید فرض کنید بکلّ عقدٍ اگر به این لسان هم باشد. این روایت برای این که دالّ باشد که عقد ربوی بین پدر و پسر صحیح استاصلا عقد ربوی صحیح است، این نیازمند این است که این متکلم در عبارت بکل عقدٍ ناظر به ذکر استثنا ها باشد. ولی اگر موارد نادری وجود داشته باشد. این موارد نادر را می خواهد تبصره ذکر کند لازم نیست تبصره را حتما در این جا ذکر کند. ولو با بیان منفصل تبصره را ذکر کند نه خلاف شأن شارع است نه خلاف سبک عقلا در این جور محاورات و قانون گذاری ها هست

سؤال:

پاسخ: اصاله الحقیقه به شرطی است که متکلّم در مقام بیان تبصره ها باشد. در مقام بیان تبصره هابودن در عموم هم شرط ظهور دلیل در عمومیت حکم نسبت به جمیع موارد است. البته عرض کردم فرق عام با مطلق این است در عام نسبت به موارد ظاهره و موارد اکثریت تعمیم دارد. تبصره یعنی موارد نادر. یک مورد نادری وجود داشته باشد آن مورد را لازم نیست در این بیان. اطلاق این نیاز دارد به مقدمات حکمت. فرق بین اطلاق و عموم. عموم نسبت به فرض کنید گفته است لا صلوه الا بطهورٍ. حالا آیا در مورد فاقد الطهورینی که مقدور نیست آن هم صلوه در آن شرطیت دارد شرطیت ندارد آن که دیگر جایش اینجا نیست که اینجا بیان کند. ممکن است در مورد فاقد الطهورین اصلا طهارت شرط نباشد نماز بدون طهورین هم صحیح باشد برایش. ممکن است نه باید آن هم شرط باشد. این که در مورد فاقد الطهورین شرط هست یا نیست فاقد الطهورین چه اتفاقی می افتد؟ چیز نادری هست که ممکن است در یک در ملیون برای اشخاص اتفاق افتد. این جور موارد بسیار نادر را اصلا دعب این نیست که در هنگام بیان آن حکم عام بیان کنند. تبصره ها استثنا ها و ذکر موارد نادر را به طور متعارف همراه عام ذکر نمی کنند ولی بحث این است که اگر شارع بیان منفصل نداشت یعنی این که به همان عام اکتفا کرده است در افهام این که حکم من عام هست. خب بگذریم. یک سؤآلی بعضی از دوستان مطرح حالا نتیجه این بحث این است که در شبهه محصوره احتیاط لازم است. ولو نسبت به بعضی از اطراف ظن داشته باشیم. ما می گفتیم که این روایاتی که در شبهه محصوره می گفتیم احتیاط کنیم موارد مظنون را هم شامل می شود. چون اصلا روایات با توجه به فضایی که در میان عامه حاکم است می خواهد بگوید که تحرّی و تحصیل ظن لازم نیست و اگر هم ظن حاصل شد عمل به ظن اعتبار ندارد. البته این دو حیثیت است این را توجه فرمایید دو جنبه است. ولی این دو جنبه با هم توأم است مانعی ندارد یک دلیل واحد هر دو جنبه را ناظر باشد. یکی این که جایی که انسان شک دارد حالا باید برود حتما ظن حاصل کند یا لازم نیست نکته دیگر این که اگر ظن داشته باشد یا بعد از این که شک داشت رفت تحصیل ظن کرد. اگر از همان اول ظن داشته باشد یا بالأخره رفت و تحصیل ظن کرد آیا این ظن معتبر هست یا نیست. این هر دو جهتش در واقع مورد نظر هست در این روایات. این دو جهت ولو دو حیث متفاوت است ولی این که یک دلیل واحد ناظر به هر دو این حیثیت ها باشد چون حیثیت هایی هستند که با هم دیگر توأمان هستند و خیلی وقت ها با یک بیانواحد به این ناظر می شوند مانعی ندارد که ما بگوییم دلیل ناظر به هر دو جهت است. خب یک ان قلتی مطرح بود آن این بود که اگر شخص ظن داشته باشد آن خب دلیل اخذ می کرد. می گفت من ظن دارم. اخذ نکردن در دلیل معنایش این است که ظن نداشته است که اخذ نکرده است. پاسخ مطلب این است که یک موقعی این روایت ناظر به یک قضیه شخصیه است یک اتفاق جزئی افتاده است و ما می خواهیم با ترک استفصال عمومیّت استفاده کنیم همین جور است. یک کسی می آید می گوید که لباس من نجس شده است. یکی از دو لباسم نجس شده است. نمی دانم کدام نجس شده است. اگر من ظن داشته باشم که کدام یک از این لباس ها نجس است این را در سؤال درج می کنم. می گویم ظن هم دارم که مثلا لباس الف نجس شده است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن چیزی که عرفا دخالتش در حکم محتمل باشد. 55% عرفا دخالتش در حکم محتمل نیست. بحث موضوعش این است آن چیزی که عرفا دخالتش در حکم محتمل باشد، آن را در سؤال درج می کند. این در جایی هست که سؤال از قضیه شخصیه باشد. ولی اگر قضیه کلیه بخواهد سؤآل کنند اصلا حکم مسئله را به طور کلی بخواهند سؤال کنند اینجا دیگر این که قید و قیود را ذکر کرده اند

البته یک نکته اینجا هست که این دو نکته با هم دیگر خلط نشود آن این است که گاهی اوقات این سؤال کلی ای که هست یک حیث خاصی را ناظر است. این که بگوییم سؤال دو حیثیتی که کاملا مختلف هستند بگیرد خیلی وقت ها سؤالات کلی هم ناظر به دو حیثیت است که کاملا با هم متفاوت هستند نیست. مثلا فرض کنید روایاتی که می گوید جبن حلال است این سؤآل ممکن است منشأ تردید این باشد چون جبن به سلول های خاکستری مغز را از بین می برد امثال اینها داع هست به اصطلاح روایات آیا این جبن را ما بخوریم یا خیر؟ می گوید الجبن و الجوز اذا افترقا کانا داعا و اذا اجتمعا کانا دواعا. این که در بعضی از روایات ما وارد شده است. خب حالا اگر سؤال می کند که جبن چه حکمی دارد. ممکن است ناظر به این باشد که جبن مجرّد همین جوری بخواهی پنیر بخوری این کار خوبی است یا نیست این یک حیث است و یک حیث دیگر این است که این جبن به علت این که احتمال دارد که از انفحه میته گرفته شده است احتمال نجس بودنش می رود. احتمال غیر مذکی بودنش می رود. آیا این احتمال غیر مذکی بودن باعث می شود که این جبن انسان نخورد؟ این دو تا حیث متفاوتی هستند. دو جنبه ای هستند که هیچوقت اینها را با هم دیگر در سؤآل درج نمی کنند. سألت عن الجبن می گوییم هم از حیث این که ذاتا حلال است یا حرام است هم از حیث این که چون احتمال دارد از انفحه میته گرفته شده است حلال است یا حرام است. این دو تا جنبه را با هم در یک سؤآل درج نمی کنند. چون اینها دو شاخه کاملا متفاوت هستند. دو حیثی هستند که حیث های کاملا متفاوت هستند بنابراین سؤال یا به این حیث ناظر است یا به این حیث و گاهی اوقات مجمل می شود. اگر ما ندانیم که حیث سؤآل چیست سؤال مجمل می شود. به خلاف ما نحن فیه. ما نحن فیه این که مثلا ظن داریم یا نداریم اطراف تردید یکی است دو تا است سه تا است چهار تا است اینها همه یک مسئله است. روی همین جهت این تشقیق شقوقات را خود عامه هم در همین مسئله مطرح می کنند. دو مسئله جدا مطرح نمی کنند. بحث جبن را اگر انسان بخواهد به اصطلاح مسئله طرح کند یک مسئله ای می گوید. می گوید جبن حلال است چه با پنیر بخورید چه با جوز بخورید چه نخورید. این یک. یک مسئله دیگر این جور عنوان می کند که جبن حلال است ولو شما ندانید که از انفحه میته تهیه نشده است. لازم نیست علم داشته باشید که از چه جایی. همین مقدار که از سوق مسلمین تهیه کردید جبن را کافی است برای این که حکم به حلیت جبن کنید. این دو سؤال را اگر بخواهیم مسئله شرعی خودمان طراحی کنیم دو مسئله جدا طراحی می کنیم ولی حیثیت های دیگر مورد بحث ما که ظن داریم یا ظن نداریم نمی دانم اطراف تردید یکی است دو تا است امثال اینها همه را در یک مسئله عملا هم دیده اید در یک مسئله طرح کرده اند. چون اینها حیثیت هایی هستند که یک جهت است یعنی یک جنبه است تشقیق شقوقات در مسئله واحده است و این که این اطلاق دلیل همه این موارد را شامل می شود.

سؤال:

پاسخ: در یک جا طرح کرده اند همه اینها در یک مسئله هست. و این روایت های ما عمدتا ناظر به یک جهت عام است نه جهت خاص چیز یعنی سؤالات سؤآل عام است نه سؤآل از یک قضیه شخصیه. لحن روایات را ببینید. خب این یک نکته. یک نکته دیگر هم بگویم بحث را تمام کنم این بحث دیگر تمام است. آن این است که اکثر روایات ما بحث دو تا إناء دارد. دو تا ثوب دارد. حکم سه تا ثوب و سه تا إناء را چطوری از این روایات می خواهیم استفاده کنیم؟ بعضی روایت ها که اختصاص به دو ندارد لباس واحد است. می گوید یک لباس داریم قسمتی از آن نجس شده است می گوید کل لباس را باید بشورید. یا تغسل من ثوبک عن ناحیه التی تری انّه اصاب

کل آن منطقه ای که اطراف تردید هست باید بشویید. این در جایی که لباس واحد است. چون بالأخره من با این لباس می خواهم نماز بخوانم دیگر. بنابراین فرض این دو تا لباس مستقل نیست. بعضی جاها هم دو تا لباس است. ثوبین مشتبهین هست که در روایت صفوان آن دو تا لباس است. یا إنائین که روایت سماعه و عمار إنائین است. پس بنابراین شما حکم بیشتر از دو را جایی که اطراف تردید بیشتر باشد و در یک مورد واحد هم نباشد در یک لباس نباشد مردد هست یکی از این سه تا لباس نجس است. جایی که یکی از سه لباس را می دانم نجس شده است. این را چطوری می توانید از این روایات حکمش را استفاده کنید؟ پاسخ مطلب این است که به نظر می رسد که از همان روایت های ثوب واحد بشود حکم را استفاده کرد. چون اولا روایات ثوب واحد بعضی هایش تعلیلاتی دارد می گوید علتی که شما باید کل لباس را بشویید حتی تکون علی یقینٍ من طهارتک. این را به این می گویم چون شرط شما باید تمام اینها را بکنید تا یقین به طهارت حاصل کنید. این یک نوع تعلیلی است در جایی که یکی از سه لباس هم باشد این را شامل می شود. من باید همه اینها را بشورم تا یقین به طهارت حاصل کنم. این یک نکته. نکته دوم این که حالا اصلا منهای آن تعلیل. منهای تعلیل این که می گوید باید کل لباس را بشورید معنایش این است که مشکل این نیست که شما اگر با این لباس نماز بخوانید علم تفصیلی به نجاست حاصل می شود اگر مشکل این باشد خب نصف لباس را بشورم کافی است علم تفصیلی که ندارم. مشکل علم تفصیلی به نماز با نجس نیست. مشکل این است که شرط این است که علم به طهارت باید داشته باشم و من علم به طهارت را حاصل نمی کنم الا این که تمام لباس را بشورم. از خود آن روایت هم استفاده می شود که من چرا کلّ لباس را باید بشورم؟ برای این که باید علم به تحقق شرط داشته باشم و این علم به تحقق شرط بین این که در یک لباس باشد دو لباس باشد پنج لباس باشد فرقی ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است لباس شستنش سخت تر از پنج لباس باشد. لباس تا لباس داریم. گاهی اوقات یک لباس زمستانی هست که قطر کثیر این تعبیراتی که می کنم در روایات ما شبیه این تعبیرات هست این جور مثال ها که نمی دانم پنبه زیاد دارد نمی دانم فرشی داریم که چه دارد اینها را چه کنیم به هر حال اینها

سؤال:

پاسخ: عرض کنم خدمت شما تا جایی که این روایات را شاید نشود انقدر از آن تعمیم استفاده کرد. در حدی که اطراف تردید یک لباس، اطراف تردید یک لباس چقدر است؟ مثلا ده جا پانزده جا ممکن است اطراف تردید لباس باشد آن می آید ولی عمده قضیه این است که یک نوع ارتکازی که در میان عامه هست آن ارتکاز هم بین این که مثلا ده تا باشد یا پانزده تا باشد یا بیست تا باشد تا جایی که در احتیاط کردن یک حرج نوعی نباشد فرق قائل نیست. آن دیگر بعد از آن را باید با یک نوع القای خصوصیتی نمی دانم ارتکاز عدم فرقی با این چیزها مسئله اش را تمام کرد.

سؤال:

پاسخ: خب این کلیّت بحث پس نتیجه بحث ما این است که ما در واقع باید ببینیم چقدر می شود از این روایت القای خصوصیت کرد ولو به برکت آن ارتکازی که در میان عامه وجود دارد که در موارد شبهه محصوره باید احتیاط کرد. ولو به برکت آن، میزان تعمیمی که از روایت خاصه استفاده می شود باید آن را به دست بیاوریم. این بحث تمام است. حالا به کفایه بحث بعدی اش بحث شبهه غی محصوره است شبهه غیر محصوره را از کفایه

سؤال:

پاسخ: نه احتیاط لازم نیست احتیاط فقط در مواردی لازم است که ادله خاصه ما داریم. یا ادله خاصه یا ارتکاز داریم.

سؤال:

پاسخ: نه شبهه محصوره هم به طور مطلق نمی گوییم. شبهه محصوره ای که ارتکاز برایش هست یا آن روایت خاصه ولو با القای خصوصیت یا عقلایی یا متشرعه هر چه باشد بالأخره مواردی که این وارد مشکوک که حالا بعد که می آییم اینها اصل این است که احتیاط در اینها لازم نباشید.

سؤآل:

پاسخ: چون ناظر به این بحث ها نیستند اینها

همان فتوای عامه سیره متشرعه است دیگر. فتوای عامه به عنوان

بله چیز اضافه ای در چیزهای عامه هم چیز خاصی از توی آن در نمی آمد. من در واقع

سؤال:

پاسخ: نه نه حکم دو تا نسبت به بعضی ها می گویند در دو تا باید احتیاط کرد در بیشتر احتیاط لازم نیست.

عامه بعضی ها می گویند که در دو تا تحری نیست ولی بیشتر از آن متحری هست.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است بیشتر از آن را برایشان مسلم بوده است که احتیاط لازم نیست. یعنی آن دیدگاهی که بیشتر از این لازم نیست از آن دیدگاه چیز می کردند.

یعنی آنها مثلا فرض کنید ابو حنیفه تفصیل قائل است بین این که دو تا باشد یا بیشتر است. فضایی که سائلن بودند فضایی بوده است که بیش از دو تا برایشان مشکل نبوده است. نمی خواهم بگویم حتما یعنی نمی دانیم ما سؤالات ایا نسبت به بیش از دو تا هم ناظر هست یا فقط دو تا را می گیرد. فی نفسه سؤال دو تا اینکه خیلی حکم بالاتر از دو تا را می گیرد یا خیر آن روایت تغسل من ثوبک عن ناحیه التی تری

آنها بیش از دو تا ناظر است. این است که مجموعا بین دو تا و بیشتر از اینها تفصیلی

اینکه مرحوم علامه مجلسی هم بین دو تا و بیشتر مطرح کرده است اصلش چون میان عامه بین دو تا و غیر دو تا تفصیل وجود دارد. ولی با توجه به مجموع روایاتی که هست تفصیلی در مسئله نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد